

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۹

چگونگی و زمان گرایش خاندان اعین به تشیع

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۲۵

* روح الله رجیبی پور

** سیدحسین فلاح زاده

خاندان اعین در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام جایگاهی برجسته دارند. بازخوانی چگونگی تحول فکری و عقیدتی این خاندان و زمان آن، کمک فراوانی به شناخت افکار و عقاید ایشان می‌نماید. این خاندان در ابتدا بر مذهب تسنن بودند و بعدها به تشیع گرایش یافتند. نخستین بستر آشنایی خاندان اعین با تشیع در عصر امام سجاد علیه السلام به وجود آمد. عوامل متعددی در ایجاد این تمایل نقش داشته است، افرادی چون ابوخالد کابلی صحابه خاص امام سجاد علیه السلام و صالح بن میثم را باید دارای نقشی مهم در پذیرش تشیع خاندان اعین شمرد. هم‌چنین، اساتید و مشایخ حدیث فرزندان اعین در آشنایی این خاندان با اهل بیت علیهم السلام بی‌تأثیر نبوده‌اند.

* پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام مؤسسه دارالحدیث و دانشجوی دکتری دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

** عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

واژه‌های کلیدی: امام سجاد علیه السلام، خاندان اعین، حرمان بن اعین، عبدالملک بن اعین، شیعه‌گروی.

درآمد

در سده‌های نخست هجری که ساختار سنتی و قبیله‌ها در حمایت از یک جریان سیاسی یا مذهبی، نقش مهمی ایفا می‌کردند، خاندان‌های شیعی کمک فراوانی به ترویج و ماندگاری جریان تشیع کردند. خاندان‌هایی مانند آل اعین در تربیت نیروهای فرهنگی و علمی جریان تشیع نقش مهمی داشتند.

برخی از این خاندان‌ها از ابتدا، پیرو امامان معصوم علیهم السلام بودند اما برخی دیگر در دوره‌های بعد به تشیع گرایش یافتند. شناخت اعتقادات اولیه و آشنایی با چگونگی، عوامل و زمان تحول فکری خاندان‌های شیعه، نقش مهمی در تحلیل و باز شناسی اندیشه‌های کلامی متأخر این خاندان‌ها دارد.

در این مقاله، زمان و چگونگی گرایش به تشیع خاندان اعین بررسی می‌شود. از آنجا که این خاندان، اهل علم بودند و بر اساس تحولی، فکری شیعه شدند، فهم دگرگونی فکری ایشان می‌تواند روشن‌گر اعتقادات کلامی و مذهبی این خاندان پس از شیعه شدن باشد.

در این مقاله، برای دست‌یابی به فهم اعتقادات اولیه، چگونگی و زمان گرایش خاندان اعین به اهل بیت علیهم السلام، ابتدا فضای حاکم بر محیط زندگی خاندان اعین در کوفه ترسیم می‌شود. سپس زندگی اعضای خاندان و چگونگی آشنایی آنها با مکتب اهل بیت علیهم السلام بررسی می‌گردد.

درباره موضوع این پژوهش تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است اما در برخی از پژوهش‌هایی که درباره خاندان اعین صورت گرفته است، اشاره‌ای مختصر به این موضوع شده است. به عنوان نمونه، در کتاب‌هایی مانند *تاریخ آل زراره* نوشته موحد

ابطحی، زرارة بن اعمین زلال شریعت نوشته احمد محیطی اردکانی و زرارة و خاندان اعمین نوشته عباسعلی صدیقی نسب، اشاره‌های کوتاهی به این موضوع شده است. هم‌چنین پایان‌نامه‌هایی در این زمینه نوشته شده‌اند که مهم‌ترین آنها پایان‌نامه سید باقر حسینی کریمی با عنوان *زندگی، آثار و اندیشه های کلامی زرارة بن اعمین* در دانشگاه ادیان و مذاهب است. مقالات متعددی نیز در این زمینه نوشته شده است که مقاله *عبدالملک بن اعمین* نوشته محمد اصغری نژاد، یکی از آنها است.

اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری کوفه

خاندان اعمین ساکن کوفه بودند و تحت تأثیر اوضاع و شرایط کوفه قرار داشتند شرایط سیاسی حاکم بر کوفه در تشویق به پذیرش تشیع، برحذر داشتن از تشیع، شکل دسترسی به شیعیان و ابراز عقیده افراد تأثیرگذار بود. آشنایی با اوضاع و شرایط حاکم بر کوفه، راهنمای خوبی برای آشنایی با فضای حاکم بر زندگی خاندان اعمین است. کوفه، نخستین شهری بود که تمایلات شیعی به طور وسیع در آن بروز و ظهور یافت. سابقه تشیع در این شهر، به سال‌های آغازین احداث آن بازمی‌گردد. حضور تعدادی از اصحاب نزدیک امام علی علیه السلام مانند عمّار یاسر، حذیفه بن یمان و عثمان بن حنیف در این شهر، در رواج اصول تشیع در میان اهالی آن، بی‌تأثیر نبود.^۱ هم‌چنین، خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام تأثیر بسزایی در علاقه‌مندی کوفیان به امام علیه السلام و خاندان ایشان داشت.

باگذر ایام بر تمایلات شیعی مردم کوفه افزوده می‌شد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، کوفه گرفتار آشوب و درگیری گردید. قیام‌های شیعیان مانند قیام توابین و مختار و منازعات آل زبیر و آل مروان، جهان اسلام را در جنگ و آشوب فرو برده بود. در این زمان، حضرت امام زین العابدین علیه السلام از درگیری‌ها کناره‌گیری کرد. ایشان با درپیش

گرفتن سیاست کناره‌گیری، کمک فراوانی به حفظ تشیع نمود. انصراف امام سجاد علیه السلام از سیاست، فرصتی در اختیار مردم قرار داد تا بدون مؤاخذه به آن حضرت علیه السلام رجوع کنند. در حالی که آرام آرام، حضور شیعیان در محضر امام سجاد علیه السلام افزایش می‌یافت، آل زبیر از عالم سیاست حذف شدند. پس از حذف آل زبیر، عبدالملک در صدد برآمد تشیع را از ریشه برکند. بنابراین، حجاج که دشمنی بسیار زیادی با شیعیان داشت در سال ۷۵ هجری، حاکم کوفه گردید. حجاج آن قدر بر ستم در حق شیعیان اصرار داشت که امام باقر علیه السلام در توصیف این شرایط می‌گوید:

وقتی حجاج آمد، شیعیان بسیاری را کشت و ایشان را به ظن و گمان بازداشت نمود. کار شیعیان در این جامعه بلا زده به جایی رسیده بود که اگر مردی را زندیق و یا کافر معرفی می‌کردند نزد حجاج محبوب‌تر از آن بود که او را شیعه علی علیه السلام معرفی کنند.^۲

حجاج از شیعیان چنان در وحشت بود که در مقابل ساده‌ترین اندیشه‌های شیعی، عکس‌العمل سختی نشان می‌داد. او، یحیی بن یعمر را به سبب این که گفته بود، حسین علیه السلام ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند از خراسان به عراق فرا خواند. حجاج تنها هنگامی حاضر شد به تبعید او اکتفا کند که یحیی توانست با استناد به آیه‌ای از قرآن که حضرت عیسی را ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواند، درستی فکر خود را اثبات کند.^۳

در میان شیعیانی که به دست حجاج کشته شدند به سعید بن جبیر، کمیل بن زیاد و رشید هجری می‌توان اشاره کرد.^۴ عبدالملک بن مروان و کارگزارانش، شیعیان را مجبور می‌کردند تا به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ناسزا گویند.^۵ یکی از برنامه‌های دولت اموی این بود که شیعیان و سادات در فقر مالی به سر برند و از مسائل سیاسی بعه دور باشند. در این باره گفته شده است:

اهل این طایفه از بنی هاشم به صورتی بودند که برای رهایی از گرسنگی،

تمام هم‌ایشان تهیه مخارج یک روز بود.^۱

در شرایط ظالمانه موجود در کوفه، بسیاری از شیعیان نمی‌توانستند عقاید خود را آشکار سازند. خاندان اعین در این فضای سنگین، با فرض داشتن تمایلات شیعی هرگز نمی‌توانستند، به صورت آشکار و عمومی ابراز عقیده کنند. بنابراین، نباید انتظار داشت که شواهد فراوانی از آرای شیعی ایشان در این عصر موجود باشد.

سُنْسِن

جد این خانواده، فردی به نام سنسن است. درباره نژاد سنسن، اختلاف وجود دارد. برخی می‌گویند:

سنسن از قبیله غسان از نژاد عرب بود که در صدر اسلام به روم رفت و در

آن جا در مسلک راهبان درآمد.

جمعی دیگر گویند:

سنسن در اصل رومی بود.^۲

در صورتی که بپذیریم سنسن عرب نژاد بوده است و برای آگاهی از دین حق، به سوی روم حرکت کرده است. در این صورت، می‌توان وی را به‌عنوان شخصیتی حق‌جو شناخت.

اَعِيْن بِن سُنْسِن

سنسن فرزندی به نام اعین داشت. در جنگی که میان روم و مسلمانان صورت گرفت، اعین به دست مسلمانان اسیر شد. آن‌گاه، فردی از قبیله بنی‌شیبان او را خریداری کرد و فرزندخوانده خویش نمود. پس از مدتی اعین در سایه تربیت پدرخوانده خود، قرآن را حفظ کرد و در ادبیات عرب چیره دست شد.

پدرخوانده اعین می‌خواست، او را به قبیله خود ملحق کند که وی نپذیرفت. زمانی که

اعین بزرگ شد، سنسن از روم آمد و ملاقاتش کرد.^۸ بر اساس روایت‌ها، زمانی که اعین اسیر بود، سنسن از جایگاه او اطلاع پیدا کرد و با گرفتن اجازه و امان نامه از مسلمانان، چند بار به دیدار فرزندش شتافت.^۹

در گزارشی ضعیف، اعین از مردم فارس معرفی می‌شود که پس از دیدار با امیرالمؤمنین علیه السلام به دست ایشان اسلام را می‌پذیرد. او در میان راه با گروهی از بنی شیبان برخورد می‌کند و آنان پس از گرفتن پیمان، او را آزاد می‌کنند.^{۱۰} این گزارش با وجود روایتی که اعین از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، صحیح نمی‌تواند باشد؛^{۱۱} چرا که در شرایط معمولی، راوی امام باقر علیه السلام در عصر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در سنی نبوده است که از فارس عازم عراق شود و با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کند.

به هر حال در هیچ یک از منابع، به شیعه شدن اعین اشاره نمی‌شود. اما به نظر می‌رسد بر اساس روایتی که زرارة بن اعین از پدرش اعین از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، اعین به تشیع گرایش پیدا کرده و یا شیعه بوده است. درباره سال وفات وی، اطلاعاتی وجود ندارد.

فرزندان اعین

درباره تعداد فرزندان اعین اختلاف نظر زیادی وجود دارد. برخی آنان را هشت نفر، به نام‌های عبدالملک، حمران، زراره، بکیر، عبدالرحمان، قعنب، مالک و ملیک معرفی می‌کنند.^{۱۲}

ابوغالی زراری گزارش‌های متعددی درباره تعداد فرزندان اعین بیان می‌کند. امروزه در این زمینه، منبعی متقدم بر رساله *ابوغالب* موجود نیست و منابع بعدی از این رساله استفاده می‌کنند. بنابراین در این مقاله به بیان برخی از مطالب کتاب ابو غالب می‌پردازیم. گزارش دیگری، فرزندان اعین را ده نفر می‌داند و پس از نام شش نفر نخست روایت

اول، عبدالاعلی، عیسی، ضریس و سمیع را به این اسامی می‌افزاید.^{۱۳} برخی دیگر، آنها را نه نفر می‌دانند ولی به جای عیسی و عبدالاعلی از موسی را نام می‌برند^{۱۴} و در روایتی، دختری به نام ام‌الاسود به آنها افزوده می‌شود.^{۱۵} علاوه بر موارد بیان شده، روایت‌های مختلف دیگری در این باره وجود دارد.^{۱۶}

در این مقاله برای معرفی فرزندان اعین، ابتدا به معرفی فرزندان سنی مذهب وی می‌پردازیم. سپس، فرزندان غیر مشهور او و سرانجام برجسته‌ترین فرزندان اعین را معرفی می‌کنیم.

فرزندان سنی مذهب اعین

قعب بن اعین و مالک بن اعین

کشی^{۱۷} و علامه حلی^{۱۸}، مالک و قعب را بر مذهب تسنن معرفی می‌کنند. در منابع رجالی اهل سنت به این دو نفر اشاره‌ای نشده است. درباره تشیع برخی از افراد خاندان اعین، لفظ صریحی وجود ندارد اما عدم معرفی این افراد در منابع اهل سنت و وجود شواهد بر فراگیری تشیع در خاندان اعین^{۱۹}، چنین نمایان می‌کند که غیر از این دو نفر بقیه اعضای خاندان اعین، شیعه بوده‌اند. هم‌چنین، علامه بحرالعلوم بر این عقیده است که به جز دو فرد پیش گفته و ملوک تمام افراد این خاندان از ارادت‌مندان خاص اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند.^{۲۰}

فرزندان غیر مشهور اعین

عیسی بن اعین

وی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است^{۲۱} ولی با این وجود، هیچ روایتی در منابع حدیثی از امام باقر علیه‌السلام ندارد. وی دارای سه روایت است که دو روایت^{۲۲} از آنها، به طور مستقیم و یک روایت به صورت غیر مستقیم از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است.^{۲۳}

عبدالجبار بن اعین

عبدالجبار از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده است^{۲۴} او در منابع رجالی مدح شده است^{۲۵} و هیچ روایتی از وی در منابع روایی وجود ندارد.

عبدالله بن اعین

در منابع رجالی متقدم، اشاره ای به وی نشده است و در کتاب رجالی *تنقیح المقال*، او از اصحاب و راوی احادیث امام باقر علیه السلام امام صادق علیه السلام و شناخته شده است.^{۲۶} برخی منکر وجود فرزندی به نام عبدالله برای اعین هستند.^{۲۷} وی دو روایت^{۲۸} از امام باقر علیه السلام و یک روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^{۲۹}

عبدالاعلی بن اعین

بر اساس سخن شیخ طوسی، عبدالاعلی از اصحاب امام صادق علیه السلام است.^{۳۰} وی روایات متعددی از امام صادق علیه السلام در موضوعات مختلف دارد.^{۳۱} عبدالاعلی در بین علمای اهل سنت، غیر ثقه معرفی می شود.^{۳۲} که ممکن است شاهی بر تشیع عبدالاعلی دانسته شود.

برجسته ترین فرزندان اعین

با فضیلت ترین و بهترین فرزندان اعین، زراره، عبدالملک، حران، عبدالرحمان و بکیر بودند. که زراره در عرصه فقه از دیگران برتر بود.^{۳۳}

عبدالملک بن اعین

تعریف و مدح روشنی درباره او در کتاب های رجال و تذکره ها یافت نمی شود. با این وجود در روایت های شیعی،^{۳۴} دلایل و قراینی بر ارتباط تنگاتنگ وی و ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد. او از یاران نزدیک امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام محسوب می شود. او و برادرانش، بارها برای دیدار ائمه علیهم السلام به مدینه رفته اند.^{۳۵} در میان فرزندان اعین، عبدالملک موجه ترین شخصیت در بین اهل سنت است. ابن حجر عسقلانی، او را صدوق شیعی معرفی می کند.^{۳۶}

ام اسود

ام اسود، دختر اعین، بانویی عارف و پرهیزکار بود. علی بن احمد عقیقی درباره او می گوید:

او کسی است که چشم‌های زراره را هنگام فوت بست.^{۳۷}

حمران بن اعین^{۳۸}

حمران در میان تابعان^{۳۹} و از اصحاب امام محمدباقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام بود.^{۴۰} او، امام علی بن حسین علیه السلام، را ملاقات کرده است.^{۴۱} با وجود اینکه برخی از این که حمران از امام زین العابدین علیه السلام روایتی نقل کرده باشد، اظهار بی اطلاعی می کند^{۴۲} ولی در برخی منابع حدیثی، روایت‌هایی به نقل از وی از آن حضرت علیه السلام یافت می شود.^{۴۳} در میان فرزندان اعین، تابعی شمرده شدن و ملاقات با امام سجاد علیه السلام، فقط برای حمران بیان شده است. با توجه به این امر، شاید حمران، فرزند بزرگ اعین بوده است. اخبار کتاب‌های رجال و آثار ائمه اطهار علیهم السلام در مدح حمران متواتر است.^{۴۴} با مطالعه اخبار به نظر می رسد که او در مقام و بزرگی بر زراره و سایر برادرانش پیشی دارد.

عبدالرحمن بن اعین

وی از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و از فقها بود و از آن دو بزرگوار علیه السلام روایت نقل می کرد. به اعتقاد ابو غالب عبدالرحمن، در زمان امام صادق علیه السلام چشم از جهان فرو بسته است^{۴۵} اما بر اساس کلام شیخ طوسی، وی بعد از حیات امام صادق علیه السلام، زنده بوده است.^{۴۶} وجود چند روایت از عبدالرحمن بن اعین از امام کاظم علیه السلام،^{۴۷} شاهدی برای ترجیح کلام شیخ طوسی است. بر این اساس، وی پس از حمران، عبدالملک، بکیر و زراره فوت کرده و به احتمال از چهار برادرش کوچک تر بوده است. وی دارای کتابی بوده که در منابع، اشاره‌ای به نام آن نشده است.^{۴۸}

بکیر بن اعین

بکیر از اصحاب و راویان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام^{۴۹} است. روایت‌های فراوان بکیر از امام باقر علیه السلام و نقل روایت‌هایی با مفاهیم عمیق مانند روایت‌های عوالم پیشین^{۵۰}، رجعت^{۵۱} و ولایت اهل بیت علیهم السلام^{۵۲} از امام باقر علیه السلام، گواهی بر ارتباط نزدیک میان بکیر بن اعین و آن حضرت علیه السلام است.

زرارة بن اعین

نام او، عبدربه و زراره، لقبش است. کنیه وی را گروهی ابوالحسن و برخی ابوعلی معرفی می‌کنند.^{۵۳} وی در میان اصحاب امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام قرار دارد.^{۵۴} نجاشی در *رجال*، وی را بزرگ و استاد شیعیان در زمان حیاتش معرفی می‌کند که قاری قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود، تمام خصایص دین و مزایای فضیلت در او جمع شده بود و راستگو، مورد اعتماد و در زمان خویش بر همه اصحاب مقدم بود.^{۵۵} امام جعفر صادق علیه السلام، او را از برترین اصحاب خود معرفی می‌کند و درباره اش می‌فرماید:

اگر زراره نبود، احادیث پدرم ناپود می‌شد.^{۵۶}

هم‌چنین، امام صادق علیه السلام، وی را اهل بهشت معرفی می‌کند.^{۵۷} زراره آثار بسیاری داشته است اما فقط کتاب *الاستطاعة والجبر والعهود* به نام او ثبت شده است.^{۵۸} زراره بعد از شهادت امام صادق علیه السلام فوت کرده است^{۵۹} اما در این که چند سال، پس از امام علیه السلام زنده بوده است، محل اختلاف است.

بر اساس برخی گزارش‌ها، زراره پیش از بازگشت فرزندش که برای آگاهی از جانشین امام صادق علیه السلام به مدینه فرستاده بود، درگذشت. اما شیخ طوسی، مرگ او را در سال ۱۵۰ هـ. ق می‌داند.^{۶۰} در این صورت، زراره، دو سال پس از شهادت امام صادق علیه السلام درگذشته است.

چگونگی و زمان تشیع خاندان اعین

اعین

در ابتدا، اعین بر مذهب تسنن بود و در هیچ یک از منابع به شیعه شدن وی اشاره‌ای نمی‌شود. با این وجود، نقل برخی از روایت‌ها از سوی اعین با مضامین بسیار عمیق درباره ائمه علیهم‌السلام می‌تواند شاهی بر گرایش وی به تشیع و یا تمایل به اهل بیت علیهم‌السلام باشد.^{۶۱}

عبدالملک بن اعین

بر اساس برخی گزارش‌ها، عبدالملک، نخستین شیعه آل اعین بود. او به وسیله صالح بن میثم به تشیع رهنمون گشت. سپس برادرش حمران به دست ابو خالد کابلی به این مذهب وارد شد.^{۶۲}

در توصیف صالح بن میثم باید گفت که او از فرزندان میثم تمار در کوفه بود ابوبصیر اسدی بیشترین روایت را از وی نقل می‌کند از آن جا که ابوبصیر از گروه اول اصحاب اجماع است، بر اساس رابطه استاد و شاگردی، به نظر می‌رسد از نظر سنی صالح در حدی بوده است که موجب تشیع خاندان زراره شده است.

بر اساس سخن ابوغالب زراری، صالح بن میثم عامل اصلی گرویدن عبدالملک به تشیع بوده است اما نقش سایر استادان عبدالملک نباید نادیده گرفته شود. افرادی چون:

۱. شقیق بن سلمه اسدی^{۶۳}

کنیه اش ابووداک بود. او از اصحاب و دوستان واقعی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام بود.^{۶۴} وی در صفین در رکاب امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام حاضر بود.^{۶۵} و وی در سال ۸۲ هـ. ق وفات یافت.^{۶۶}

۲. ابو حرب بن ابوالاسود دوئلی

عبدالملک بن اعین به وسیله ابو حرب دوئلی از پدرش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت نقل می‌کند.^{۶۷}

۳. ابو عبدالرحمن سلمی.^{۶۸}

نام او عبدالله بن حبیب سلمی است که از یاران امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به شمار می‌آید. وی از قراء کوفه است که قرائت را نزد امام علی علیه السلام آموخت.^{۶۹} او در سال ۱۰۵ هجری در نود سالگی از دنیا رفت.^{۷۰}

۴. عبدالله بن شداد بن هاد.

او از اصحاب بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام بود که به وسیله کرامت امام حسین علیه السلام از بیماری نجات پیدا کرده و سرانجام در سال ۸۱ یا ۸۲ هـ. ق از دنیا رفت.^{۷۱} بیشتر روایت‌های عبدالملک بن اعین در منابع روایی اهل سنت از این چهار نفر است. ویژگی‌های این چهار نفر نشان می‌دهد که همه آنها از ارادتمندان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بوده‌اند. با توجه به سال مرگ هر چهار نفر، بعید نیست که بیشتر استفاده عبدالملک بن اعین از ایشان، قبل از بهره مندی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده است.

ام اسود

با وجود اینکه ابوغالب زراری، اولین شیعه از خاندان اعین را عبدالملک معرفی می‌کند اما برخی دیگر، اولین کسی که از خاندان اعین به تشیع گروید را ام اسود داشته‌اند. در نقل ابوغالب، تشریف به تشیع عبدالملک و پس از آن حمران به وسیله ابو خالد کابلی اتفاق افتاده است.^{۷۲}

در کتاب‌های رجال، درباره نام و القاب ابو خالد کابلی، اختلاف بسیار به چشم می‌خورد^{۷۳} ولی نام وردان و لقب کنکر درباره او قطعی است.^{۷۴} بر اساس گفتار امام باقر علیه السلام، وی در ابتدا به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد داشت، سپس به امام سجاد علیه السلام گروید و شیعه شد.^{۷۵} امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پس از حادثه خونین عاشورا، جز سه تن بیشتر مردم از دین دست برداشتند،

این افراد عبارت هستند از: ۱. ابو خالد کابلی؛ ۲. یحیی بن ام طویل؛ ۳. جبیر بن

مطعم. سپس مردم به تدریج به آنان پیوستند.^{۷۶}

این روایت امام صادق علیه السلام در صدد بیان این مطلب است که ابو خالد کابلی از ابتدا در مسیر تشیع بوده است. هر چند که در مدت کوتاهی در مصداق امامت خطا کرد. نقل های دیگری درباره اولین یاران امام سجاد علیه السلام وجود دارد^{۷۷} که با نقل مذکور اختلافاتی دارند ولی در همه آنها، ابو خالد کابلی از اولین معتقدان به امام زین العابدین علیه السلام شمرده می شود.

مدت زیادی از دوران امامت امام سجاد علیه السلام، هم زمان با حکومت حجاج بن یوسف در عراق بود. به همین دلیل ابو خالد که مدت ها متواری بود در نهایت به مکه رفت تا از چنگال حجاج در امان بماند.^{۷۸}

از گزارش کشی مشخص می شود، ابو خالد مدتی در عراق زندگی می کرده و بعدها از ترس حجاج فراری شده است. با توجه به حضور ابو خالد در کوفه، ممکن است آشنایی وی با ام اسود در این عصر اتفاق افتاده باشد.

بر اساس نقل ابو غالب که حمران بن اعین به وسیله ابو خالد کابلی به تشیع گرایش پیدا کرده است، می توان فهمید که حضور ابو خالد در کوفه، دراز مدت بوده است. همچنین با توجه به این که ابو خالد پیش از مرگ حجاج (م. ۹۵ هـ. ق) از کوفه به مکه فرار می کند و سال شهادت امام سجاد علیه السلام ۹۴ یا ۹۵ هـ. ق بیان شده است، به نظر می رسد ابو خالد در عصر امام سجاد علیه السلام با ام اسود در ارتباط بوده و او در این عصر شیعه شده است.

حمران

بر اساس نقل ابو غالب زراری، وی به دست ابو خالد کابلی به تشیع گرایش پیدا می کند.^{۷۹} اگر دیدار حمران با ابو خالد در عراق واقع شده باشد به طور حتم در عصر امام

سجاد علیه السلام بوده است. همچنین اگر وی را در حجاز هم ملاقات کرده باشد در عصر امام سجاد علیه السلام بوده است؛ زیرا حمران از امام سجاد علیه السلام نقل حدیث کرده است.^{۸۰}

در حدیثی که محمد بن حسن بن صفار نقل می‌کند^{۸۱} پس از گفت‌وگوی علمی بین حکم بن عتیبه و حمران درباره محدث بودن امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، حمران برای اطلاع دقیق از این امر، خدمت امام سجاد علیه السلام می‌رود ولی قبل از ملاقات او با امام سجاد علیه السلام آن حضرت علیه السلام به شهادت می‌رسد. بنابراین، او از امام باقر علیه السلام پرسش می‌کند. این حدیث، شاهدی بر شیعه بودن حمران در دوران امام سجاد علیه السلام است.

حمران پیش از شیعه شدن، علوم مختلفی را آموخته بود. استادان او و علومی که فرا گرفته بود در ایجاد علاقه نسبت به اهل بیت علیهم السلام مؤثر بودند. حمران پیش از گرایش به تشیع از قراء قرآن بود^{۸۲}. او قرائت را نزد بزرگانی مانند ابوالاسود ظالم بن عمرو یا فرزند او، ابو حرب بن ابی‌الاسود، عبید بن نضیله و امام صادق علیه السلام آموخت.^{۸۳}

ابو الاسود دوئلی از بزرگان تابعان و از اصحاب امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بوده است. او در زمان حکومت ایشان، والی بصره شد و همراه آن حضرت علیه السلام در جنگ‌های صفین، جمل و نهروان شرکت کرد.^{۸۴}

به نظر می‌رسد، شاگردی حمران در نزد ابوالاسود دوئلی و فرزندش، نقش مهمی در گرایش حمران به اهل بیت علیهم السلام داشته است.

استاد دیگر حمران، عبید بن نضیله از قراء عصر تابعان در کوفه و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود.^{۸۵} حمران قبل از پذیرش تشیع، نزد ابوالاسود، یا فرزند ابوالاسود و یا از عبید بن نضیله، قرائت را فرا گرفت. این دو نفر از علاقه‌مندان به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و از قراء بودند. چه این که گرایش بیشتر قاریان قرآن به تشیع بوده است^{۸۶} می‌توان نتیجه گرفت که شاگردی نزد این افراد، تأثیر مثبتی در گرایش حمران به اهل بیت علیهم السلام داشته است.

حمران در حدیث از اساتید متعددی استفاده کرده است که مهم ترین ایشان، ابو حرب بن ابی الاسود^{۸۷} و ابی طفیل عامر بن واثله لیشی^{۸۸} هستند. پیش از این به زندگی و گرایش فکری ابو حرب بن ابی الاسود اشاره شد. عامر بن واثله لیشی از چهره های صدر اسلام است که احادیث معروفی را هم چون ثقلین و حدیث غدیر نقل می کند.^{۸۹} او در همه جنگ های امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام حضور داشت^{۹۰} و در برخی از جنگ ها، پرچم دار آن حضرت علیه السلام بود.^{۹۱} او در سال شصت و پنج هجری به سبب این که با ابن زبیر بیعت نکرد به همراه محمد بن حنفیه در شعب بنی هاشم زندانی شد.^{۹۲}

حمران بن اعین، علاوه بر افراد نام برده، از محدثان دیگری نیز روایت نقل می کند. حمران به واسطه جمعید همدانی، حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است.^{۹۳} با توجه به این که در هیچ کدام از منابع رجالی، جمعید از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده نمی شود به نظر می آید وی در عصر امام سجاد علیه السلام فوت کرده است. بنابراین، حمران این حدیث را در عصر امام سجاد علیه السلام از او نقل کرده است.

حمران از ابو حمزه ثمالی^{۹۴}، سعید بن جبیر^{۹۵} و ابو خالد کابلی^{۹۶} صحابه خالص امام سجاد علیه السلام حدیث نقل کرده است. نقل از این افراد در میان دیگر اعضای خاندان اعین وجود ندارد و این امر آشکار می کند که حمران با اصحاب خاص ائمه علیهم السلام در ارتباط بوده است. سعید بن جبیر در زمان حیات امام سجاد علیه السلام به شهادت می رسد و نقل حمران از او نشان می دهد که وی در عصر امام سجاد علیه السلام با شاگرد خاص ایشان در ارتباط بوده است. بر این اساس می توان پذیرفت، حمران نقشی اساسی در گرایش سایر افراد خاندان اعین به اهل بیت علیهم السلام داشته است و سابقه او در نقل روایت از امامان علیهم السلام و اصحاب ایشان، قدیمی تر از دیگر اعضای خاندان اعین است.

عبدالرحمن بن اعین

درباره چگونگی و تاریخ تشریف او به مکتب اهل بیت علیهم السلام، مطلبی گفته نشده است اما چون عبدالرحمن در زمان حجاج دستگیر شده است،^{۹۷} شاید بتوان نتیجه گرفت که وی در عصر حجاج، شیعه بوده و یا از دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام شناخته می‌شده است. حجاج، معاصر با امام سجاد علیه السلام است پس به احتمال عبدالرحمن در زمان امام سجاد علیه السلام، حداقل از دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام بوده است.

بکیر بن اعین

درباره چگونگی تشیع بکیر بن اعین، اخباری بیان نشده است. او از سالم بن ابی حفصه از امام باقر علیه السلام، روایت نقل کرده است.^{۹۸} سالم بن ابی حفصه، فردی زیدی و بتری^{۹۹} معرفی می‌شود^{۱۰۰}، این امر نشان می‌دهد که بکیر حداقل به اندازه نقل حدیث با بتریه در ارتباط بوده است.

زراره بن اعین

اخباری درباره زمان و چگونگی شیعه شدن زراره وجود ندارد ولی بنابر شواهد موجود، تشیع زراره را باید متأثر از برادران بزرگترش مانند عبدالملک و حمران دانست. زمان شیعه شدن زراره در جوانی، مصادف با اواخر امامت امام سجاد علیه السلام و اوایل امامت امام باقر علیه السلام بوده است در این صورت زراره یا در اواخر امامت امام سجاد علیه السلام و یا در اوایل امامت امام باقر علیه السلام به تشیع پیوسته است.

در نقلی که کشی از زبان زراره، درباره دیدار با امام باقر علیه السلام نقل می‌کند به این مطلب اشاره می‌شود که او در سن جوانی با امام باقر علیه السلام در منا دیدار می‌کند و چون امام باقر علیه السلام را تا آن زمان ندیده بود از لحاظ چهره، امام علیه السلام را نمی‌شناخت و بر اساس عظمت و منزلت امام باقر علیه السلام، ایشان را شناخته است. در مقابل، امام علیه السلام وی را به

عنوان یکی از فرزندان اعین می‌شناسد. در این ملاقات امام باقر علیه السلام از وی می‌پرسد که کدام یک از فرزندان اعین است و از احوال حمران پرسش می‌کند.^{۱۰۱}

این نقل شاهدهی است بر این نکته که فرزندان اعین، پیش‌تر شیعه شده بودند و این، اولین ملاقات حضوری زراره بوده است. این ملاقات باید در اوایل امامت امام باقر علیه السلام انجام شده باشد؛ چرا که زراره، خود را در این دیدار، جوانی امرد توصیف می‌کند و در حدیثی دیگر، زراره به امام صادق علیه السلام می‌گوید که من چهل سال است که در سفر حج، خدمت شما می‌آیم.^{۱۰۲}

از برخی شواهد دیگر به دست می‌آید که زراره در اواخر عمر امام صادق علیه السلام خدمت ایشان نمی‌رسیده است و فرزندان و فرزند برادرش، حمزه بن حمران، رابط بین وی و امام صادق علیه السلام بوده‌اند.^{۱۰۳} هم‌چنین در زمان شهادت امام صادق علیه السلام، زراره بیمار بوده است.^{۱۰۴}

بنابراین، چهل سفر حج و روایت‌های فراوانی که از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، زمانی امکان‌پذیر است که امام باقر علیه السلام را در اوایل امامت، ملاقات کرده باشد. بنابراین، زراره یا به تبعیت از برادرانش در عصر امام سجاد علیه السلام شیعه شده است و یا این‌که در اوایل امامت امام باقر علیه السلام تشیع را پذیرفته است.

حکم بن عتیبه در میان مشایخ زراره، فردی است که می‌تواند در گرایش او به اهل بیت علیهم السلام تأثیرگذار بوده باشد. او بتری و راوی امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام معرفی می‌شود.^{۱۰۵}

از برخی روایت‌ها استفاده می‌شود که امام سجاد علیه السلام آیه‌ای را که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به واسطه آن، دارای علم خاص بوده است به حکم بن عتیبه تعلیم داده است. این در حالی است که در آن زمان، بسیاری از بزرگان شیعه از محدث بودن ائمه علیهم السلام بی‌اطلاع بوده‌اند.^{۱۰۶} بنابر نقل نجاشی، امام باقر علیه السلام حکم بن عتیبه را اکرام

می‌نماید.^{۱۰۷} در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام از زراره و یا بکیر می‌خواهد که به حمران اطلاع دهند که محدث بودن ائمه علیهم السلام را به حکم بن عتیبه بازگو نکنند. هم‌چنین در کتاب کشی، روایت‌های متعددی در ردّ وی وارد شده است.^{۱۰۸}

این در حالی است که از حکم بن عتیبه، تکریم‌های فراوانی نسبت به امام باقر علیه السلام نقل می‌شود. عبدالله بن عطا، یکی از دانشمندان بزرگ عصر امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

حکم بن عتیبه را در محضر امام باقر دیدم که هم‌چون کودکی در برابر استادی عالی‌مقام، زانوی ادب بر زمین زده و شیفته و مجذوب کلام و شخصیت او گردیده بود.^{۱۰۹}

حکم بن عتیبه، امام باقر علیه السلام را از متوسمین می‌دانسته است.^{۱۱۰} او موفق به دیدن کتاب امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام شده است.^{۱۱۱} همه این موارد، گواه بر وجود ارتباط زیادی بین حکم بن عتیبه و امام باقر علیه السلام است. برخی از روایت‌ها نشان می‌دهند وی در برخی از مباحث فقهی، مخالف اندیشه‌های ائمه علیهم السلام بوده است و به سبب برخی از اعتقادات نادرست، روایت‌های متعددی از ائمه علیهم السلام در ردّ وی صادر شده است.

حکم بن عتیبه، استاد زراره، حمران و طیار بوده است، پیش از آن‌که شیعه شوند.^{۱۱۲} برخی از نقل‌ها نشان می‌دهند که حکم، جایگاه علمی والایی در نزد زراره داشته است. به طوری که در مواردی از دیدگاه حکم، حمایت می‌کرده است.^{۱۱۳} این مسئله، گواه بر این است که زراره تحت تأثیر حکم بوده است و حکم در نزد او دارای مقام رفیعی بوده است. به نظر می‌رسد، شاگردی حمران و زراره در نزد وی، با توجه به استفاده علمی حکم بن عتیبه از امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و علاقه مندی وی نسبت به ائمه معصوم علیهم السلام، باعث آشنایی آنها با امامان شیعه علیهم السلام و گرایش ایشان به مکتب تشیع شده است.

تمام افرادی که به شکلی در تشیع زراره نقش داشتند، انسان‌های معتدلی نسبت به اهل سنت بودند اما زراره دارای دیدگاه تندی نسبت به اهل سنت بوده به طوری که آنان

را خارج از ایمان می دانست و حاضر نبود با آنها ازدواج کند.^{۱۱۴} برای بررسی چرایی این امر، باید شخصیت تأثیر گذار دیگری بر زراره معرفی شود. این فرد، ابوالجارود زیادبن مُنذر، بنیان گذار فرقه جارودیه بوده است^{۱۱۵} که نجاشی، او را از امامیان کوفی و از اصحاب امام باقر علیه السلام می داند. هم چنین، وی روایت‌هایی از امام صادق علیه السلام نقل می کند. او در زمان قیام زید از امامیه جدا می شود و به زید می پیوندد.^{۱۱۶}

فراوانی روایت‌های ابوالجارود از امام باقر علیه السلام، ارتباط نزدیک او را با آن حضرت علیه السلام نشان می دهد. با این وجود، او به سبب اندیشه‌های خاص و عدم پای بندی به تقیه که شیعیان در آن دوره به آن ملزم بودند، از سوی امام علیه السلام طرد شد^{۱۱۷} و سرحوب به معنای شیطانی کور و ساکن در دریا نامیده گردید.^{۱۱۸} بنابر برخی از روایت‌ها، ابوالجارود در دوره امام صادق علیه السلام به جهت حفظ عقایدش از سوی امام علیه السلام نکوهش گردید.^{۱۱۹}

نگرش ابوالجارود به مسئله امامت و عدم پای بندی به تقیه، او را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دور ساخت و سبب گرایش او به سمت زید بن علی گردید. زراره هم چون ابوالجارود نسبت به تقیه دارای ابهاماتی بوده است در حدیثی که محمد بن حسن بن صفار نقل می کند، امام باقر علیه السلام از زراره می خواهد که آموزه تقیه را بپذیرد.^{۱۲۰}

درباره باورهای جارودیه گفته می شود که جارودیه از دو خلیفه نخست براثت می جستند و آنها را به دلیل کنار نهادن امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و غصب خلافت، کافر می شمردند.^{۱۲۱} زراره از این جهت می تواند از ابوالجارود تأثیر پذیرفته باشد که هر دو از خلیفه اول و دوم براثت می جستند و دیدگاهی منفی نسبت به اهل سنت داشتند.

شاهد نخست بر ارتباط زراره و ابوالجارود در سخن کشی درباره زمانی است که زراره و ابوجارود از امام صادق علیه السلام اجازه ورود گرفتند. امام علیه السلام در آن هنگام می گوید که ای غلام! آن دو را وارد کن؛ چرا که آن دو همانند گوساله در حیات و ممات هستند.^{۱۲۲} این نقل کشی، بازگویی وجود برخی عقاید مشترک و تأثیر پذیری زراره از ابوالجارود است.

همان طور که نجاشی بیان می‌کند^{۱۳۳} ابوالجارود تا پیش از قیام زید با وجود برخی عقاید انحرافی، هنوز از امامیه بوده است و پس از قیام زید، تغییر عقیده می‌دهد. بنابراین نقل کثی چنین تحلیل می‌شود که همراهی زراره با ابوالجارود تا پیش از تغییر عقیده ابوالجارود بوده است و پس از تغییر عقیده و زیدی شدن ابوالجارود، زراره او را رها می‌کند؛ زیرا هیچ‌گونه همراهی از سوی زراره و دیگر اعضای خاندان اعین با قیام زید گزارش نشده است.

شاهد دومی که این ارتباط را نشان می‌دهد همراه بودن زراره و ابوالجارود در کنار بستر امام باقر علیه السلام در لحظات آخر عمر آن حضرت علیه السلام در هنگامی است که امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام درباره امامت وصیت می‌کند.^{۱۳۴} این روایت، مصاحبت زراره و ابوالجارود را پیش از قیام زید نشان می‌دهد.

نتیجه

خاندان اعین یکی از تأثیرگذارترین خاندان‌ها در فهم و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام بودند. آنها در ابتدا بر مذهب تسنن بودند و بر اثر زندگی در شهر شیعی کوفه و همراهی با استادان متمایل به اهل بیت علیهم السلام، به تشیع علاقه‌مند شدند. این گرایش و علاقه مندی از عصر امام سجاد علیه السلام آغاز گشت و در نهایت به شیعه شدن عبدالملک بن اعین به دست صالح بن میثم و یا شیعه شدن ام اسود به وسیله ابوخالد کابلی انجامید. در چگونگی تشیع سایر اعضای خانواده اعین، اطلاعاتی در دست نیست اما شواهد نشان می‌دهند که دیگر اعضای خانواده به تبعیت از فرزندان بزرگ خاندان اعین؛ یعنی عبدالملک و حمران و ام اسود به تشیع پیوستند. تنها سه تن از خاندان اعین، شیعه نشدند و بر مذهب تسنن باقی ماندند که عبارت هستند از: قعنب، مالک و ملیک.

صرف‌نظر از زمان تشیع فرزندان اعین، نوع تشیع و گرایش‌های شیعی آنها نیز متأثر از فضای فکری کوفه و افرادی بوده است که واسطه آشنایی آنها با تشیع بوده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. یعقوبی ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۷۴، ۱۰۵.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مصحح ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۵م، ج ۱۱، ص ۴۴.
۳. البلاذری احمد بن یحیی بن جابر، جمل من انساب الأشراف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷هـ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۵.
۴. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۰.
۵. ابن خلکان احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر، ۱۹۴۸م، ج ۲، ص ۴۲۶.
۶. همان، ج ۷، ص ۱۰۶.
۷. الزراری ابو غالب، رساله ابی غالب الزراری و تکملتها لابی عبدالله الغضائری، تحقیق محمدرضا حسینی، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه، ۱۴۱۱هـ ق، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. همان، ص ۱۹۱.
۱۱. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۹.
۱۲. الزراری، پیشین، ص ۱۲۹، ۱۳۰.
۱۳. همان، ص ۱۹۰، ۱۹۱.
۱۴. همان، ص ۱۳۸.
۱۵. همان، ص ۱۳۰.

۱۶. همان، ص ۱۸۹.
۱۷. کشی محمد بن عمر، *إختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ هـ. ق. ص ۱۸۱.
۱۸. حلی حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصه الاقوال*، قم: موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۲۴۸.
۱۹. کشی، پیشین، ص ۱۸۱.
۲۰. اردبیلی محمدعلی، *جامع الرواة*، بیروت: منشورات دارالاضواء، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۵۵.
۲۱. برقی احمد بن محمد، *رجال البرقی - الطبقات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۱.
۲۲. نعمانی محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران: مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ هـ. ق، ص ۳۰۰؛ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۳۰۱.
۲۳. نعمانی محمد بن ابراهیم، پیشین.
۲۴. طوسی محمد بن حسن، *رجال طوسی*، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۱۳۹.
۲۵. حلی ابن داوود، *کتاب الرجال*، نجف: چاپ محمدصادق آل بحر العلوم، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۲۲۰.
۲۶. مامقانی عبدالله، *تنقیح المقال*، نجف اشرف: المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۲ هـ. ق، ص ۲۱۴.
۲۷. خوئی، *معجم الرجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۴.
۲۸. کلینی محمد، *کافی*، مترجم: شیخ محمدباقر کمره‌ای، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۱۴۳؛ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۳.

۲۹. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۶.
۳۰. طوسی محمدبن حسن، فهرست طوسی، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷هـ. ق، ص ۲۴۲.
۳۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۶۱، ۱۶۴، ۲۳۴.
۳۲. ذهبی محمدبن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت: چاپ عمر عبدالسلام تدمری، ۱۴۱۴هـ. ق، ج ۱۰، ص ۳۰۴.
۳۳. الزراری، پیشین، ص ۱۸۸.
۳۴. ن. ک: زراره می گوید: امام صادق علیه السلام بعد از مرگ عبدالملک فرمود: خداوندا! ما اهل بیت در نظر ابوضریس بهترین خلق تو بودیم. پس او را در روز قیامت در زمره محمد که صلوات تو به او باد، قرار ده. سپس امام فرمود: آیا او را در خواب دیده‌ای؟ عرض کردم: خیر. امام فرمود: سبحان الله! مثل ابوضریس کجاست، مانند او هنوز به دنیا نیامده است. (کشی، پیشین، ص ۱۷۶، ۱۷۷).
۳۵. کشی، پیشین، ص ۱۶۱.
۳۶. ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، بیروت: عبدالوهاب عبداللطیف، ۱۳۸۰هـ. ق، ج ۱، ص ۵۱۷.
۳۷. حلی حسن بن یوسف، پیشین، ص ۱۹۱.
۳۸. الزراری، پیشین، ص ۱۳۰ و ۱۳۵.
۳۹. طوسی، رجال، پیشین، ۱۸۱.
۴۰. حلی ابن داوود، پیشین، ص ۱۳۴.
۴۱. الزراری، پیشین، ۱۱۴، ۱۱۳.
۴۲. موحد ابطحی محمدعلی، تاریخ آل زراره، اصفهان: چاپ ربانی، بی تا، ص ۱۰۳.
۴۳. مجلسی، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ. ق، ج ۶۱، ص ۳۷.
۴۴. کشی، پیشین، ص ۱۷۶، ۱۷۹.

۴۵. الزراری، پیشین، ص ۱۸۸.
۴۶. طوسی، پیشین، ص ۲۳۶.
۴۷. طوسی محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳، ۳۴ ص ۱۷۳.
۴۸. نجاشی، پیشین، ص ۲۳۷.
۴۹. طوسی، رجال، پیشین، ص ۱۲۷، ص ۱۷۰.
۵۰. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص ۸۹.
۵۱. حلی حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۱۰۷.
۵۲. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۹.
۵۳. طوسی، رجال، پیشین، ص ۲۰۹.
۵۴. همان، ص ۳۳۷.
۵۵. نجاشی، پیشین، ص ۱۷۵.
۵۶. کشی، پیشین، ص ۱۳۳.
۵۷. همان.
۵۸. طوسی، رجال، پیشین، ص ۲۱۰.
۵۹. کشی، پیشین، ص ۱۴۲.
۶۰. طوسی، رجال، پیشین، ص ۲۱۰.
۶۱. روایتی با مضمون عمیق درباره ائمه علیهم السلام از طریق زراره بن اعین از پدرش اعین از امام باقر علیه السلام نقل شده است (ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۹).
۶۲. الزراری، پیشین، ص ۱۳۰، ۱۳۵.
۶۳. ابن ماجه محمد بن عزیز، سنن ابن ماجه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱،

- ص ۵۶۸.
۶۴. طوسی، رجال، پیشین، ص ۶۸.
۶۵. ابن اثیر عزالدین، *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، مصر: دارالمعارف، بی تا، ج ۳، ص ۳.
۶۶. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، حیدرآباد: دایرة المعارف نظامیه، ۱۳۳۰ هـ. ق، ج ۳، ص ۶۴۹.
۶۷. الحمیدی أبو بکر عبد الله بن الزبیر، *مسند الحمیدی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۰.
۶۸. نسائی احمد بن شعیب، *السنن الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۹۹.
۶۹. ابن سعد، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۷۲.
۷۰. اردبیلی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۷.
۷۱. همان، ج ۱، ص ۴۹۲.
۷۲. الزراری، پیشین، ص ۱۳۰ و ۱۳۵.
۷۳. طوسی، رجال، پیشین، ص ۱۰۰، ۱۳۸، ۱۳۹؛ کشی، پیشین، ص ۱۱۵.
۷۴. حلی حسن بن یوسف، پیشین، ص ۱۷۷.
۷۵. کشی، پیشین، ص ۱۲۰، ۱۲۱.
۷۶. همان، ص ۱۲۳.
۷۷. همان ص ۱۱۵.
۷۸. کشی، پیشین، ص ۱۲۳، ۱۲۴.
۷۹. الزراری، پیشین، ص ۱۳۰، ۱۳۵.
۸۰. مجلسی، پیشین، ج ۶۱، ص ۳۷.

۸۱. صفار، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۹.
۸۲. الزراری، پیشین، ص ۱۱۳.
۸۳. ذهبی محمد بن احمد، *طبقات القراء*، ریاض: چاپ احمدخان، ۱۴۱۸هـ، ج ۱، ص ۴۷.
۸۴. طوسی، رجال، پیشین، ص ۱۳۲ و ۱۹۴.
۸۵. همان، ص ۷۲.
۸۶. الزراری، پیشین، ص ۱۱۳.
۸۷. بن ابی حاتم عبدالرحمان بن محمد بن ادريس رازی، *تفسیر ابن ابی حاتم*، چاپ دوم، مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹هـ. ق، ج ۱۰، ص ۳۳۸۰.
۸۸. ابن ماجه محمد بن عزیز، *سنن ابن ماجه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۱؛ ج ۲، ص ۱۰۴۱.
۸۹. صدوق محمد بن علی ابن بابویه، *خصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲، ص ۶۵، ۶۶.
۹۰. ابن کثیر علی بن حسین، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العربیه، ۱۴۰۵هـ ق، ج ۹، ص ۱۹۰.
۹۱. حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله چلبچی، *ترجمه تقویم التواریخ*، مترجم ناشناخته، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۷۶، ص ۲۲۵.
۹۲. ابن سعد، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۲۰.
۹۳. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۸.
۹۴. صدوق محمد بن علی ابن بابویه، *الأمالی*، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰هـ. ق. ص ۱۴۸ و ۲۰۲؛ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵هـ. ق، ص ۳۲۹.
۹۵. همو، *کمال الدین*، ص ۳۲۲-۳۲۴.

۹۶. صدوق محمد بن علی ابن بابویه، معانی الاخبار، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۸.
۹۷. الزراری، پیشین، ص ۱۲۹، ۱۳۰.
۹۸. صدوق محمد بن علی ابن بابویه، خصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۴۴.
۹۹. درباره آرای بتیره باید گفت: دعوت به ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می کردند، ولی نسبت به خلافت اولی و دومی نیز با دیده احترام می نگریستند و حکومت آنها را حق می دانستند. آنها دید منفی نسبت به عثمان، طلحه و زبیر داشتند و برای هر یک از اولاد امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام که قیام به شمشیر کند قایل به امامت بودند (کشی، پیشین، ص ۲۳۲).
۱۰۰. حلی حسن بن یوسف، پیشین، ص ۲۴۷.
۱۰۱. کشی، پیشین، ص ۱۷۸.
۱۰۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۹.
۱۰۳. کشی، پیشین، ص ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۶.
۱۰۴. همان، ص ۱۵۳.
۱۰۵. طوسی، رجال، پیشین، ص ۱۱۲، ۱۳۱، ۱۸۴؛ کشی، پیشین، ص ۲۳۳.
۱۰۶. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳.
۱۰۷. نجاشی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲.
۱۰۸. کشی، پیشین، ص ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۵۸، ۲۴۰، ۲۰۹.
۱۰۹. مفید محمد بن نعمان، الارشاد، چاپ سوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ هـ. ق، ص ۲۵۸.
۱۱۰. اربلی علی بن عیسی، کشف الغمه، ترجمه زواره ای، علی بن حسین، چاپ سوم، تهران:

- انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۲۴.
۱۱۱. نجاشی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲.
۱۱۲. کشی، پیشین، ص ۲۱۰.
۱۱۳. همان، ص ۱۵۸ و ص ۲۰۹.
۱۱۴. همان، ص ۱۴۱.
۱۱۵. طوسی، رجال، پیشین، ص ۱۳۵.
۱۱۶. نجاشی، پیشین، ص ۱۷۰.
۱۱۷. نوبختی ابومحمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۸-۴۹.
۱۱۸. کشی، پیشین، ص ۲۳۱-۲۳۲.
۱۱۹. همان، ص ۲۳۰-۲۳۱.
۱۲۰. صفار، پیشین، ص ۲۴۰.
۱۲۱. اشعری قمی سعدبن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران: چاپ محمد جواد مشکور، ۱۳۶۱، ص ۷۱-۷۳.
۱۲۲. کشی، پیشین، ص ۱۵۱.
۱۲۳. نجاشی، پیشین، ص ۱۷۰.
۱۲۴. مسعودی علی بن حسین، إثبات الوصیة لعلی بن أبی طالب، مترجم: نجفی، محمدجواد، تهران: اسلامیة، ۱۳۶۲ش، ص ۱۸۲.